



اصلی‌ترین ارزش محتوایی زیرخاکی، بازسازی سال‌های میانی دهه ۵۰ است. طوری که نسل‌های قبل می‌توانند خاطرات آن دوران را با این سریال مرور کنند و نسل جدید هم با شکل و شمایل جامعه در آن عصر آشنا شوند

به بهانه بازپخش مجموعه «زیرخاکی»

سفر به تهران دهه پنجاه در یک کمدی سیاسی و تاریخی



دستگاه امنیتی رژیم پهلوی به خوبی نشان می‌دهد. با این حال، بازنمایی این صحنه‌ها با لحن طنزآمیز منجر به تلطیف متن سریال شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های خاص سریال زیرخاکی روایت دوران انقلاب از زاویه نگاه مردم است. اغلب سریال‌هایی که درباره انقلاب یا عصر پهلوی ساخته شده بودند، فعالیت گروهک‌ها، مبارزان یا سیاستمداران را در بر می‌گرفتند. اما زیرخاکی به زندگی مردم عادی در آن زمان پرداخته است. این بار، محور یک سریال انقلابی، خانواده‌ای است که از قضا هیچ نسبتی با مبارزه و فعالیت سیاسی ندارند اما به طور ناخواسته به متن انقلاب کشانده می‌شوند.

دیگر از علل دشواری بازسازی محله‌های جنوب تهران اواسط دهه ۵۰ در این سریال، تعدد لوکیشن‌های سریال است. اگر مکان‌هایی که این سریال در آنها به تصویر کشیده شده است به یک یا دو خیابان یا منطقه محدود می‌شد، کار ساده‌تر بود. اما همان‌طور که می‌بینیم، صحنه‌های این سریال در نقاط مختلف تولید شده است. همین هم باعث شده تفضاسازی صورت گرفته در آن، باورپذیرتر باشد. این سریال به حضور مستشاران و نظامی‌های آمریکایی در ایران نیز می‌پردازد اما به ساواک به طور ویژه پرداخته است. صحنه‌های شکنجه و آزارهای غیرانسانی افراد بی‌گناهی که به اشتباه یا به دلیل یک انتقاد ساده به زندان افتاده بودند، واقعیت را درباره

اتفاقاتی باعث می‌شود او به طور تصادفی توسط ساواک بازداشت و شکنجه شود. فریبرز خبر ندارد، اما او در مسیر اتفاقات بزرگی قرار می‌گیرد و...

همان‌طور که از این خلاصه داستان مشخص است، سریال زیرخاکی قصه‌ای فانتزی و مخاطب‌پسند دارد. آنچه بستر اصلی ایجاد طنز و همچنین مفاهیم اجتماعی و تاریخی این سریال شده، تضاد شخصیت محوری داستان با موقعیت‌های سیاسی و امنیتی است که در آن گرفتار می‌آید. این که یک فرد ساده و عامی و بی‌ارتباط با فعالیت‌های انقلابی، تبدیل به سوژه مهمی برای دستگاه امنیتی وقت می‌شود، موتور محرکه طنز در این سریال است.

ساختار زیرخاکی به گونه‌ای طراحی و ترسیم شده است که قبل از هر چیز، موجب جلب توجه و جذب رضایت عموم مردم از هر قشر و سنی می‌شود. اما با این حال، نمی‌توان ارزش‌های محتوایی این سریال را نیز نادیده گرفت. زیرخاکی در عین این که یک سریال سرگرم‌کننده و مفرح است و می‌تواند دقایقی مخاطب را به خنده وادارد، اما اطلاعات تاریخی و سیاسی مهمی هم دارد.

اصلی‌ترین ارزش محتوایی زیرخاکی، بازسازی سال‌های میانی دهه ۵۰ است. طوری که نسل‌های قبل می‌توانند خاطرات آن دوران را با این سریال مرور کنند و نسل جدید هم با شکل و شمایل جامعه در آن عصر آشنا شوند. حساسیت و وسواس سازندگان زیرخاکی تا حدی بوده که حتی در جزئی‌ترین چیزها نیز به واقعیت وفادار مانده‌اند. یکی

«زیرخاکی» تجربه قابل توجهی در زمینه کمدی موقعیت در سریال‌های سیمایا به حساب می‌آید. طی سال‌های گذشته، اغلب سریال‌های طنز به سمت کمدی کلامی رفته بودند اما مدتی است که بار دیگر شاهد احیای کمدی موقعیت هستیم که زیرخاکی هم یک گام جدید در این زمینه محسوب می‌شود.

داستان زیرخاکی درباره فریبرز (بابازی پژمان جمشیدی) است که در پی گنج و عتیقه، به حفاری در زمین‌های مختلف مشغول است. اما دست روزگار، پای فریبرز را به سیاست باز می‌کند.



آرش قهیم
سردبیر قاب‌چیک



«شهریار» و یادی از سیروس گرجستانی

و خضوع و خاکی بودن‌اش در برابر مقوله بازیگری که تأثیر بسزایی در باور افتاده‌حالی و خاکی بودن استاد شهریار در آن دوران دارد. همچنین بازیگر دوران بزرگسالی و کهنسالی استاد (سیروس گرجستانی) با آن که هنوز آن قسمت‌ها را ندیده‌ایم اما می‌دانیم که بازیگر منعطف و توانایی است، نبودن بازیگران چهره با آن تیپ‌ها و تکیه‌کلام‌ها و فرم بازی یکنواخت همیشگی‌شان، استفاده مداوم و بجای شعر و شعرخوانی و قصه‌خوانی و قصه‌گویی و نامه‌نگاری، منطبق با آنچه شغل قهرمان اصلی داستان است. به کار بردن آداب و رسوم و مثل‌های معروف آن زمان مثل شاهنامه‌خوانی، مشاعره، معرکه‌گیری، لنگ انداختن و...، پرهیز از بزرگ‌نمایی و غلو، دیالوگ‌های روان و بامعنی، داستان صمیمی و رو راست و... همه از ویژگی‌های اثر کمال تبریزی است. جالب است در میان حرف و حدیث‌های بسیار از حقیقت داشتن داستان سریال «شهریار»، کارگردانش در آن زمان واکنش نشان داد و روی این موضوع تأکید کرد که من شهریار را زمینی دیده‌ام؛ او مثل همه خطا می‌کند و یک قهرمان معمولی قصه است که باید همه ابعاد زندگی‌اش دیده شود. مجموعه شهریار تا اینجا مورد حملات کوچک و بزرگ زیادی قرار گرفته است اما تبریزی بدون اعتنا، از کنار همه این واکنش‌های مثبت و منفی می‌گذرد.

کمال تبریزی را با آثار قابل توجهی مثل «لیلی با من است» (مجموعه تلویزیونی و فیلم سینمایی)، «شیدا»، «یک تکه نان» و «مارمولک» می‌شناسند. او با ساخت اثری بیوگرافی، تابوی دیگری را شکست؛ آن هم با به تصویر کشیدن زندگی «استاد محمدحسین شهریار» شاعر بزرگ و فقیه معاصر، از زاویه‌ای واقع‌بینانه و منحصر به فردش و با شکل روایتی خاص. به یاد می‌آوریم دورانی را که ادبیات و فرهنگ و هنر، با زندگی مردم این دیار عجین بود و می‌دانیم که چقدر محفل‌ها و بحث‌های هنری، ادبی، فرهنگی و... از آن شب هم واجب‌تر بود. شهریار، مجموعه‌ای که - بدون این که مدعی زدن حرف‌گنده و موضوع روشنفکرانه یا هنرمندانه، سیاسی، اجتماعی یا حتی دادن پند عاقلانه‌ای باشد - تنها سعی در به تصویر کشیدن تاریخ زندگی هنرمند بزرگی دارد به نام شهریار که چه بخواهیم و چه نخواهیم، بخشی از تاریخ ماست.

انتخاب خوب و بجای بازیگران، به خصوص بازیگر دوران خردسالی استاد شهریار (شایان پارسیایی) با آن بیان شیرین و بازی بچگانه و جذابش و بازیگر جوانی استاد (اردشیر رستمی) با آن نابلدی‌اش در بازی

